

پارادوکس آزادی و بردگی در لیبرالیسم جان لاک

فرشاد شریعت^۱

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

(تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۴ تاریخ تصویب: ۹۲/۲/۱۰)

چکیده:

مقاله حاضر با توجه به سه رهیافت فلسفی، تاریخی، و فلسفی-تاریخی، ضمن توجه اساسی به روش‌شناسی لاک، سعی دارد با پیوند میان فلسفه سیاسی لاک و تاریخ زمان وی، نشان دهد که چرا و چگونه فهم منطق درونی دو رساله حکومت و لیبرالیسم لاک که اغلب از طریق دو رهیافت نخست موضوع پژوهش قرار گرفته، ناممکن و بلکه بدون دلالت‌های کاربردی لازم برای بازخوانی و بازسازی اندیشه سیاسی مختار است. زیرا در یکی تجارب تاریخی لاک در مستعمرات امریکایی، و در دیگری اصول اساسی اندیشه سیاسی و فهم لیبرالیسم وی نادیده گرفته شده است. به بیان دیگر، این رویکرد ضمن تبیین تعارض‌های اندیشه سیاسی و نشان‌دادن چهره ژانوسی لاک، درصدد است تا ضمن توجه به غایت اندیشه سیاسی لاک در بنای لیبرالیسم داخلی و ناسیونالیسم استعماری، نشان دهد که هم نظریه تساهل و اندیشه آزادی‌خواهی لاک که طرف‌داران رویکرد اول، آن‌ها را مؤثر در شکل‌گیری دو رساله تلقی می‌کنند و هم تجارب استعماری لاک که طرف‌داران رویکرد دوم، آن‌ها را مؤثر در شکل‌گیری دو رساله می‌پندارند، هر دو با هم در شکل‌گیری اندیشه سیاسی لاک قابل توجیه، تفسیر و داورى‌اند.

واژگان کلیدی:

آزادی، استعمار، بردگی، جان لاک، دو رساله حکومت، لیبرالیسم

۱. مقدمه

جان لاک، فیلسوف قرن هفدهم میلادی، از جمله فیلسوفان اصحاب قرارداد اجتماعی است که مجموعه آموزه‌های وی در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی الهام‌بخش اصلی لیبرالیست‌های قرن‌های بعدی در طراحی مدل‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه لیبرال سرمایه‌داری شد. لاک با آفرینش دو رساله حکومت (Locke, 1997) و با توجه به اوضاع و شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی انگلستان قرن هفدهم، توانست پیوند محکمی میان قرارداد اجتماعی و بنای اقتصادی انگلستان برقرار سازد و با نزدیک کردن حوزه نظریه‌پردازی به حوزه عمل سیاسی، ضمن انتقال فلسفه سیاسی قرون وسطا به فلسفه سیاسی مدرن، این توانایی را یافت که نقش مهمی در تحولات قرن هجدهم انگلستان و در پی آن تحولات آینده جهان ایفا کند.

مطالعه در اندیشه سیاسی لاک نشان می‌دهد که وی از اوایل دهه ۱۶۶۰، زمان نگارش دو رساله در باب حکومت (Locke, 1967)، تا اواخر دهه ۱۶۸۰، زمان نگارش دو رساله حکومت، با دو مسئله اساسی روبه‌رو بوده است: یکی فهم ماهیت حکومت و دیگری فهم ارتباط میان مذهب و سیاست. لاک برای فهم ماهیت حکومت، از حکومت مطلقه و اطاعت غیرمشروط در دو رساله در باب حکومت آغاز کرد و به حکومت مشروطه و نظام پارلمانی مبتنی بر حاکمیت مردم و حتی حق فردی و جمعی برای مقاومت در مقابل حاکم در دو رساله حکومت رسید. لاک در دیباچه دو رساله حکومت، به صراحت اعلام داشته است که هدف وی از نگارش کتاب یادشده، این بوده است که «به جهانیان بفهماند که عشق ملت انگلستان به عدالت و حقوق طبیعی و حمیتشان برای حراست آنها، ملت را درحالی که در لبه پرتگاه بردگی و تباهی بود، نجات بخشید» (Locke, 1997, 137). لاک در مقدمه رساله دوم حکومت، به این نکته اشاره دارد که دیگر نباید به دنبال فرد صالح باشیم، بلکه بایستی در جستجوی آن باشیم که چگونه حکومت کنیم (Locke, 1997, p.268) و بر همین اساس بنای حکومت مبتنی بر قانون را پایه‌گذاری کرد.

روشن است که در مراحل دگرگونی اندیشه سیاسی لاک، در فاصله چند دهه و گذار از سنت به تجدد، مبتنی بر نظام پارلمانی که وی در دو رساله حکومت بازسازی کرد، عوامل بسیاری دخیل بودند که از میان آنها دو عامل جریان‌ات داخلی برای دستیابی به لیبرالیسم داخلی و تحولات خارجی برای نیل به ناسیونالیسم استعماری انگلستان، در این مقاله به بحث گذاشته خواهد شد. بنابراین، با توجه به فرض این پژوهش که «اندیشه را مولود مشکلات و تأملات این فیلسوف قرن هفده دانسته»، نقطه عزیمت و جریان نضج و شکل‌گیری دو رساله حکومت را با دو رویکرد واقع‌گرایانه از همین نحله بررسی کرده است.

مبدأ اول، عوامل دخیل داخلی و بنای یک وفاق اجتماعی است که وی قبل از نگارش دو رساله حکومت در کتابی با عنوان *نامه‌ای در باب تساهل* به آن پرداخته است (Locke, 1968). در واقع، لاک که انگلستان قرن هفدهم را درگیر آشوب‌های جنگ مذهبی و جدال تجار و طبقه بورژوازی می‌دید، بر آن شد تا با رهیافت جدیدی که وی با عنوان «تساهل» در فلسفه سیاست بازسازی کرده بود، به تمامی این درگیری‌ها پایان دهد. لاک با تکیه بر دو اصل مذهب پروتستان، یعنی عبادت خالصانه و حمایت و گسترش مسیحیت از طریق اقناع و عشق، در باب «امور غیرمسلم» دین قائل به تساهل شد (Tully, 1993, pp.48-49).

مبدأ دوم، تجارب عملی لاک در دنیای جدید، یعنی امریکا، و هدف وی بنای ناسیونالیسم استعماری است. لاک که به واسطه لرد آشلی درگیر مستعمره تازه تأسیس کارولینا در امریکای شمالی شده بود (۱۶۶۹)، به تدریج به عنوان یکی از سرسخت‌ترین مدافعان سیاست‌های استعماری در دنیای جدید ظاهر شد. لاک از سال ۱۶۶۸ تا ۱۶۷۲م در سمت منشی غیررسمی مالکان کارولینا، به لرد آشلی و هفت نجیب‌زاده دیگر که مالکیت کارولینا به آن‌ها اعطا شده بود، کمک کرد. او که در واقع منشی و مشاور آن‌ها بود، در طول این سال‌ها قوانینی را تنظیم کرد که حاکی از افکار و اعمال استعماری اوست. مهم‌ترین سند، مربوط به اوراق قوانین پایه‌ای کارولیناست که در آن به نوعی سعی شده است تا سیاست‌های لیبرالیستی در سلسله‌مراتب محدودکننده اجتماعی ادغام شوند. وضعیت لاک به خصوص بعد از انتصاب رسمی وی به سمت منشی شورای تجارت و مستعمرات، مستحکم‌تر گردید (۱۶۷۳م). لاک در این سمت که تا سال ۱۶۷۵م ادامه داشت، مجبور بود با مالکان، حکمرانان، مزرعه‌داران، تجار و هرکس دیگری که در سرعت‌بخشیدن به تجارت سه‌گانه برده، شکر و کالاهای کارخانه‌ای انگلستان نقش داشت، مکاتبه کند. به همین دلیل، شورای تجارت و مستعمرات که با زندگی لاک پیوند خورده بود، در مسیری به حرکت درآمد که موجب تقویت روزافزون انگلستان گردید و این‌ها همگی مدیون اقدامات شورا در مستعمرات بود. شورا در طول چهار سال که لاک منصب عالی خود را به دست آورده بود، به حدی فعالیت داشت که تقریباً به‌طور میانگین دو بار در هفته جلسه رسمی تشکیل می‌داد. در این سال‌ها مدیریت صحیح شورا در ارسال تقاضاها و انتقال به موقع صادرات و واردات، توانست پایه‌های اقتصاد استعماری انگلستان را محکم کند. از آثار لاک چنین برداشت می‌شود که لاک به گسترش مستعمرات در امریکا فوق‌العاده بها می‌داد.

پرسش اینجاست که لاک طرح نو و کلان خود را در پاسخ به چه بحرانی تدارک دیده بود؟ و اندیشه لاک را چگونه می‌توان تفسیر کرد؟ آیا او فیلسوفی کاملاً اخلاقی بوده است؟ یا اینکه او می‌خواست در نقاب اخلاق، به اهداف سیاسی و اقتصادی مطلوب خود دست یابد؟

سرانجام اینکه آیا تلاش لاک برای رهایی انسان از زنجیر بردگی و هدایت کشتی به ساحل نجات بوده است، یا قصد داشت ضمن ایجاد وحدت در میان راکبان کشتی نجات، به آن‌ها آموزش دهد که چگونه با راهنمایی او و حفظ معیارها بتوانند در یک دور خود افزایش دهند، همواره بر ثروت و قدرت خود افزوده، ارباب زمین و محصولات خود باشند؟ این‌ها مجموعه پرسش‌هایی است که باید در این مقاله به آنها پرداخته شود.

۲. بررسی آثار و مسئله اصلی پژوهش

مناقشات اصلی از آنجا آغاز شده است که جمعی از لاک‌شناسان سستی بر این باور بودند که اندیشه سیاسی لاک تحت تأثیر نظریه تساهل و سیاست‌های آزادی‌خواهی لاک برای اعتلای اندیشه، اصالت جان، مال و آزادی انسان بوده است. به این دلیل با اغماض از فعالیت‌های لاک در مستعمرات و حتی برده‌داری، با این باور که دو رساله حکومت صرفاً تحت تأثیر اندیشه‌های آزادی‌خواهانه لاک به رشته تحریر درآمده، به بحث و بررسی اندیشه‌های سیاسی و تجارب لاک در سیاست داخلی و نیز همکاری‌های روادارانه او با شافتسبری، از رهبران وقت انگلستان، پرداختند و با قبول این عقیده که اندیشه لاک برای تشکیل حکومت مشروطه بوده است، به تحلیل اندیشه و زمانه لاک در قرن هفدهم مشغول شدند.

آغاز این مناقشات را می‌توان به کتاب مناقشه‌آمیز ریچارد اشکرافت، *سیاست‌های انقلابی و دو رساله حکومت لاک*، نسبت داد. اشکرافت در این کتاب که در سال ۱۹۸۶م منتشر شد، نشان داد که لاک صرفاً یک فیلسوف انتزاعی نبود، بلکه اندیشه‌های سیاسی وی تحت تأثیر تجارب و مبارزات آزادی‌خواهانه، به رهبری شافتسبری در حال شکل‌گیری بود و لاک اندیشه‌های سیاسی خود را در راستای مبارزه با مدافعان استبداد و حکومت مطلقه به رشته تحریر درآورده بود (Ashcraft, 1986).

در مقابل، گروهی از لاک‌شناسان تلاش خود را بر تجارب لاک در دنیای جدید و تجارب سیاسی لاک در مستعمرات متمرکز کردند و بر آن اساس مدعی شدند که اندیشه سیاسی لاک در دو رساله حکومت، پیش از آنکه تحت تأثیر تجارب لاک در سیاست‌گذاری داخلی باشد، متأثر از تجارب وی در راه‌اندازی کاروان‌های برده‌داری و استعماری در آنسوی دریاها و توجیه اخلاقی آن‌ها بوده است. اولین پژوهشگر این رهیافت که نظریه خود را در تقابل با اشکرافت مطرح کرد، هرمن لبوویکس بود. هرچند که رهیافت لبوویکس چندان کارساز نشد، اما محققان را با این نکته آشنا کرد که «اندیشه سیاسی لاک در دو رساله حکومت تحت تأثیر تجارب لاک در دنیای جدید، یعنی مستعمرات انگلستان در هند غربی بوده است». لبوویکس در بحث اقتصادی خود با رویکرد به دنیای جدید، به‌عنوان مهم‌ترین عنصر فلسفه سیاسی نو،

اساساً نظریه پردازی لاک را الهام گرفته از مستعمرات امریکا دانسته، تصریح می کند که نه تنها نظریه لاک نظریه ای شتابزده نیست، بلکه بحث فلسفی او کاملاً منظم و دقیق است (Lebovics, 1986).

اما نگاه دقیق تر گلو سر به مسئله مشارکت لاک در برده داری که لبوویکس به اغماض از آن گذشته بود، اخلاق سیاسی لاک را به شکل جدی تردیدآمیز جلوه داد. وین گلو سر در مقاله تحقیقی خود، «سه رویکرد در توجیه مشارکت لاک در برده داری»، درباره منابع مالی لاک تأملی درخور توجه دارد. وی نشان می دهد که لاک در دو شرکت تجاری برده داری سرمایه گذاری کرده بود؛ یکی شرکت افریقایی سلطنتی، که لاک کمی بعد از تشکیل آن ششصد پوند سرمایه گذاری کرد و در مقایسه با دوهزار پوند لرد آشلی که سومین سرمایه گذار شرکت محسوب می شد، رقم کمی نبود. و دیگری شرکت سرمایه گذاران باهاما، که لاک یکی از یازده سهام دار آن بود، که بعداً با خرید سهام یکی از شرکا و افزایش سهم خود به مبلغی حدود دویست پوند، یک نهم شرکت را در اختیار گرفت. البته لاک تنها به این سرمایه گذاری ها اکتفا نکرد، بلکه از حضور فعال خود در اداره مستعمرات و شرکت عملی در تجارت برده نیز سود می برد. در واقع، قوانین مطرح شده او در کارولینا که بیشتر آن ها بدون جرح و تعدیل به تصویب می رسید، او را با چهل و هشت هزار جریب زمین در کارولینا به یکی از زمین داران بزرگ تبدیل کرده بود (Glausser, 1990). روشن بود که تحقیق گلو سر پرسش های دشواری را پیش روی سنت گرایان قرار داده بود، اما ظاهراً این تقابل گلو سر و دیگر پیروان رویکرد دوم، با موفقیت همراه نبود و پیروان زیادی نداشت.

بحث از تأثیر تجارب استعماری لاک در دو رساله با دگراندیشی باربارا آرنیل به لاک و دقت نظرهای شایسته او در اندیشه و تاریخ زندگی لاک جدی تر شد. آرنیل در مجموعه تألیفات خود بر آن شد تا با مراجعه به تاریخ، به خصوص تاریخ استعماری انگلستان و نقش لاک در سیاست گذاری های استعماری، نشان دهد که اولاً، اندیشه سیاسی لاک تحت تأثیر دنیای جدید، یعنی مستعمرات امریکایی انگلستان شکل گرفته و ثانیاً، نتیجه بگیرد که لاک شناسان در پاسخ به غیراخلاقی بودن اندیشه سیاسی لاک و یا انحراف وی از سنت آزادی خواهی خود، با بحران و پرسش های جدی و دشواری روبه رو هستند. از مطالعه رهیافت آرنیل چنین برداشت می شود که نگاه وی برگرفته از نگرش های ضد استعماری جدید است که در آن، زمینه های اجتماعی و سیاسی زمان لاک و فهم متعارف قرن هفدهم در معنای حقوق بشر، استعمار و برده داری نادیده گرفته شده است. بحث آرنیل در تمامی پژوهش های خود بر محور کسب قدرت اقتصادی استوار است که به تعبیر وی برای لاک مبنای قدرت سیاسی نیز

محسوب می‌شد که بی‌تردید پرسش‌های دشواری پیش روی لاک‌شناسان سنتی گروه اول قرار داده و بسیار جدی و درخور تأمل است.^۱

۳. چارچوب تحلیلی

برای ورود و تحلیل آثار مفصل لاک‌شناسان و کشف معیار و شاخص‌های آن‌ها و تبیین بحث در حوزه اندیشه و منازعات حاصل در چند دهه اخیر، که همگی برگرفته از مباحث سیاسی و اقتصادی لاک‌شناسانی چون مک‌فرسون (Macpherson, 1962) و اشتراوس (Strauss, 1953) است، می‌توان لاک‌شناسان را به دو دسته متمایز تقسیم کرد: دسته اول، مفسرانی هستند که لاک را نظریه‌پرداز و پیامبر اخلاق بورژوازی و فضیلتی می‌دانند که با دو رساله و آرای لاک بسط و گسترش داده شده و بازسازی گردیده است. اما دسته دوم، گروهی هستند که سعی دارند نشان دهند که اولاً، این نهضت آن‌چنان هم که به وسیله پیروان آن تبلیغ شده، اخلاقی نبوده است؛ ثانیاً، لاک صرفاً نظریه‌پرداز این نهضت نیست، بلکه او شخصاً یکی از بزرگ‌ترین مجریان و پرچم‌داران نهضت تجددخواهی، تمدن‌سازی و نیز بنیان‌گذار نهضت ویگی بوده که تاکنون نیز جریان یافته است. به این ترتیب، گروه دوم لاک را نه پیامبر اخلاق بورژوازی، بلکه از علاقه‌مندان به قدرت و ثروت دانسته‌اند؛ تفکری کاملاً برهنه و عریان از لاک که با تفکر ویگی لاک نیز سازگار است. ولی در اینجا نظر میانه دیگری هم وجود دارد که لاک را نه پیامبر آزادی و نه پیامبر قدرت، بلکه صرفاً فیلسوف بزرگی می‌داند که انگلستان و زمانه خود را درک می‌کرد و از طریق این فهم با کوشندگی و تعقل توانست به دستاوردی بزرگ در سپهر اندیشه و عرصه عمل نائل شود. لذا برای تفسیر لاک و بازخوانی آن در نوشته‌های معاصر، سه قرائت مختلف از لاک مبتنی بر سه رهیافت، قابل بازخوانی است که ذیلاً با عنوان «رهیافت فلسفی»، «رهیافت تاریخی» و «رهیافت فلسفی - تاریخی» بررسی خواهد شد. با ارائه رهیافت سوم، نه تنها وجه تمایز نگارنده با دیگر پژوهش‌های مربوط به لاک روشن می‌شود، بلکه پرسش اصلی این مقاله برای نشان دادن ارتباط وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زمانه لاک با اندیشه سیاسی وی، یعنی وضع آزادی و بردگی، نیز تبیین می‌گردد.

۴. ارائه شواهد و تبیین مسئله

الف) رهیافت فلسفی: بورژوازی آزادی‌خواه

تفسیر این نحله کاملاً تبیین‌کننده لاک در درون انگلستان قرن هفدهم است. در اینجا لاک بورژوا ادامه نهضتی است که با اصلاحات مذهبی آغاز شد. این نهضت که بر مبنای علوم

1. See: (Arneil, 1992, 1994, 1996A, 1996B).

جدید و با کشف راه‌های دریایی شکل گرفت، به دنبال افزایش ثروت از راه تجارت بود؛ زیرا بدون تجارت، انگلستان در ورطه فقر و تباهی می‌افتاد. روشن است که به این ترتیب هم انگلستان و هم سلطنت تهدید می‌شد؛ از این رو، حکومت ضمن اصلاح خود می‌بایست قوانین آزادی را به گونه‌ای طرح‌ریزی می‌کرد که قشر تاجرپیشه از آزادی لازم بهره‌مند شوند. به این ترتیب، مفسران لاک که دو رساله را بدون توجه به سیاست‌گذاری‌های خارجی لاک و صرفاً از منظر سیاست داخلی او تفسیر کرده‌اند، مهم‌ترین رهیافت لاک را کشف ماهیت نظام جدید و ارائه بدیلی در رساله دوم دانسته‌اند. به همین دلیل، بیشتر لاک‌شناسان معاصر از سی. بی. مک‌فرسون، لوی اشتراوس و کوئینتین اسکینر گرفته تا جان دان، پیتر لسلت، جیمز تالی و ریچارد اشکرافت، همگی با جمع‌بندی بالا موافقت دارند^۱ و لذا جزء گروهی قرار می‌گیرند که در اینجا «رهیافت فلسفی» خوانده شده است. برای روشن شدن موضوع، روش‌شناسی شایسته‌ای که نیل‌وود در نقد مک‌فرسون و اسکینر داده است، می‌تواند به این بحث کمک کند. نیل‌وود در اثر پژوهشی خود ضمن بحث از وحدت در اندیشه لاک، نشان داده است که رهیافت مک‌فرسون و اسکینر و پیروان آن‌ها با وجود ادعایی که بر تاریخی بودن تفسیر خود کرده‌اند، کاملاً غیرتاریخی است (Wood, 1984, 7-12). مراجعه به نظریه سیاسی در فردگرایی انحصارطلبانه و بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن به عنوان دو منبع مهم لاک‌شناسی معاصر نیز این نقد نیل‌وود از مک‌فرسون و اسکینر را تأیید می‌کند. با این وصف، دقت در رهیافت نیل‌وود این تحلیل را پیش روی نگارنده قرار داده که حتی نیل‌وود نیز با وجود ادعای تاریخی خود در نگاه به قرن هفدهم، از موج اصلی تاریخ قرن هفدهم انگلستان و بحران‌های چندوجهی و توربتوی آن غفلت کرده است. از این رو، تلاش او برای تبیین غیرمارکسیستی از اقتصاد لاک و نیز توجیه انسجام درونی اندیشه لاک، هرچند که او را موجه و اخلاق‌گرا می‌نماید، ولی این توجیه غیرواقع‌بینانه و انتقاد موضعی از لاک سرمایه‌دار، تحلیل وی را در حد یک تحلیل تک‌بعدی و دون‌مایه از لاک فرو کاسته است؛ تحلیلی که ناگزیر نیل‌وود را نیز در گروه اول جای می‌دهد.

(ب) رهیافت تاریخی: سرمایه‌دار استعمارگر

گروه دوم، لاک‌شناسانی هستند که قصد دارند با شکستن شالوده اندیشه سنتی موجود، ضمن رمززدایی از اندیشه سیاسی لاک، به بنیادهایی که مکتب لیبرالیسم از آن‌ها برخاسته است نیز دست یابند. در واقع، این گروه روش گروه اول را نادرست می‌پندارند و معتقدند که فیلسوفان سیاسی گروه اول اندیشه سیاسی لاک را صرفاً با تکیه بر متن آثار وی و نیز جریانات سیاست

1. (Macpherson, 1962), (Strauss, 1953), (Skinner, 1978), (Dunn, 1967, 1968, 1969), (Laslett, in Locke, 1997), (Tully, 1980, 1993), (Ashcraft, 1986).

داخلی انگلستان تفسیر کرده، به این ترتیب «اهمیت سیاست خارجی انگلستان و نیز سیاست‌های استعمارگرانه او را در امریکا نادیده گرفته‌اند» (Arneil, 1994, p 591). به بیان دیگر، متفکران این گروه برآنند تا نشان دهند که پژوهشگران متقدم لاک که او را در درون طیف فرصت‌طلب و تمجیدکننده انقلاب تا انقلابی متعهد تبیین کرده‌اند، از آنجا که بیشتر ملاحظات خود را بر امکان افزایش حدود آزادی فرد در درون جامعه معطوف داشتند، اندیشه‌های لاک را هم به شجره جنبش‌های آزادی‌طلبانه که نخست در مقابل سلطه مذهبی کلیسا و سپس در مقابل سلطه سیاسی حکام خودکامه پدیدار گشت، متصل کرده و اصل اندیشه سیاسی لاک و منطق درونی آن را که برای تأسیس انگلستان تروتمند تدوین شده بود، نادیده انگاشته‌اند. این گروه ضمن ارائه شواهد و مدارک تاریخی، سعی دارند تا تصویر جدیدی از لاک، با توجه به تجارب او در مستعمرات، ارائه دهند و به تبیین و تفسیر پرمایه‌تری از دو رساله نائل آیند. در میان لاک‌شناسان این گروه، می‌توان از کسانی چون لئون پولیاکف، دیوید برایان دیویس و نیز وین گلوستر نام برد.^۱ اما بی‌تردید باربارا آرنیل را می‌توان مهم‌ترین و برجسته‌ترین نظریه‌پرداز این گروه به‌شمار آورد.

همان‌طور که از مباحث آرنیل برداشت می‌شود، بحث اصلی او بر پایه قدرت اقتصادی و رقابت با قدرت دریانوردی کشورهای چون هلند، اسپانیا و ناوگان قدرتمند آن‌ها بنا شده است. درواقع، به گمان آرنیل، لاک براین باور بود که انگلستان برای ورود به عرصه رقابت اقتصادی با کشورهای قدرتمند زمان خود، نخست و قبل از هر چیز می‌بایست صنعت دریانوردی خود را برای سلطه بر دریاها تقویت کند. لاک همچون سلف خود، توماس مان و جوسایا چایلد،^۲ معتقد بود که انگلستان برای رسیدن به ثروت باید پایه‌پای هلند حرکت کند و هر جا که مورد علاقه هلند است، در مقیاس وسیع سرمایه‌گذاری نماید و مانند هلندی‌های مقیم مستعمرات، به کشت و زرع بپردازد. لکن برای این منظور انگلستان مجبور بود تا دریانوردی خود را تقویت کند و برای این کار نیز لازم بود که انگلستان نیز مستعمراتی داشته باشد و برای تجارت و بالابردن توان دریانوردی به شکل صلح‌آمیز کوشش کند (Arneil, 1994, p.598). آرنیل در نامه‌ای که از طرف لردآشلی به شهردار کارولینا نوشته، تصریح کرده است که «ما نه تجاوز و غارت را روا می‌داریم و نه معتقدیم که سودی برای مردم ما دارد. بنابراین، منفعت شما در تجارت و کشاورزی، هر دو با هم، نهفته است و اگر شما بتوانید با این سیاست (سیاست صلح‌آمیز) به مقاصدتان برسید، راه را برای دستیابی به تمام ثروت اسپانیایی‌ها در کل کشور هموار کرده‌اید» (Arneil, 1994, p.605).

1. See: (Glausser, 1990), (Poliakov, 1971), (Davis, 1975).

2. See: (Child, 1740), (Mun, 1930,1949).

آرنیل برای قوت تبیین خود در تأثیر دو رساله از سیاست خارجی انگلستان، توضیح می‌دهد که این اندیشه بر دو رساله نیز تأثیر داشته، زیرا لاک در فصل شانزدهم همین طرح خود را با تار و پود دو رساله درهم بافته و در موضعی کاملاً قاطعانه و صریح گفته است: «فاتح در مقابل کسانی که خود را در وضعیت جنگ با او قرار داده‌اند قدرت مطلقه‌ای را کسب می‌کند که قادر است حتی جان مغلوبان جنگ را در اختیار خود بگیرد، اما حق تصرف مال آن‌ها را ندارد» (Locke, 1997, p.388).

او از زبان لاک چنین عقیده‌ای را برخلاف معمول و شگفت‌انگیز می‌داند و معتقد است که هیچ چیز آشناتر از این به ذهن نیست که چیرگی و غلبه حق مالکیت را به فاتح منتقل می‌کند. اما لاک کاملاً هوشیار است که توسل به دریاوردی و تجارت به جای غلبه و جنگ، هم به منافع انگلستان نزدیک‌تر است و هم منطقی‌تر در بافت اندیشه سیاسی‌اش جای می‌گیرد. به این ترتیب، به باور آرنیل، لاک توجیه‌گری است که نیازی به شمشیر و تمسک به قهر و غلبه ندارد. در واقع، لاک از تمثیل میوه‌های بلوط استفاده می‌کند و مدعی است که نباید سرزمین‌های هند غربی تلف شوند؛ لذا در جایی که سرزمین بیشتر از جمعیتی است که آن را در اختیار دارند، همچون میوه‌های بلوط مازاد بر مصرف، برای تصرف آن سرزمین‌های بلامنازع که در حال تلف شدن هستند نیز آزادی وجود دارد. کافی است که نظریه ارزش کار و رهیافت لاک در سلطه مجاز انسان کوشنده و معقول نیز به آن افزوده گردد؛ به این ترتیب، انسان کوشنده و معقول هر حصه از زمینی را که شخم بزند، بذر بکارد و به زیر کشت ببرد و بتواند از محصولاتی که به گونه‌ای که فاسد نشوند استفاده کند، آن حصه را در قلمرو مالکیت خود قرار می‌دهد؛ زیرا با کار خود آن حصه از زمین را از حاکمیت مشترک تمام انسان‌ها جدا ساخته است. به این ترتیب، با توجه به اینکه سرخپوست امریکایی چنین عقل و کوششی را برای ورود به جامعه آزاد انگلیسی یاد شده ندارد، به گمان آرنیل، اساس و مبانی سیاست‌های استعماری نیز به وسیله لاک طراحی گردیده است (Arneil, 1994, pp.608-609).

هر انسانی حق دارد آنچه را که برای آن کار کرده است، به خود اختصاص دهد؛ زیرا در جایی که دیگران می‌توانستند استفاده کنند و نکردند، اگر عده‌ای بیابند و استفاده کنند، هیچ‌گونه خسارتی به کسی وارد نمی‌سازند؛ به خصوص که برای دیگران هم این فرصت باقی است (Locke, 1997, p.294).

لاک برای برقراری نظم و ایجاد تعادل در مستعمرات، مدیریت و نظارت بر تقسیم اراضی و اجرای قوانین تنظیم شده را ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌دانست. لذا یادآور شده بود که اولاً زمین‌ها باید به تناسب تقسیم شوند، و ثانیاً قوانین مستعمراتی باید آزادی و امنیت شغلی

شهروندان را نیز تضمین کند؛ وضعیتی که به نقل از چایلد، هلند و اسپانیا به دلیل رعایت نکردن آن در توان نگهداری از مستعمراتشان رو به هزیمت و افول بودند (Arneil, 1994, p.607).

از اینجا به بعد تمامی بحث آرنیل متکی بر قیاسی است که وی بر مبنای منطق بحث خود بازسازی کرده است. با مراجعه به نقل قول‌های آرنیل از چایلد و مان، کاملاً روشن است که چایلد و مان دو مدافع جدی سیاست‌های استعماری محسوب می‌شوند. بررسی آرنیل در این تفحص بسیار دقیق و تقریباً بی‌نقص است. تردیدی نیست که چایلد در قرن هفدهم و قبل از لاک، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان استعمار بوده است. طرح مهم چایلد آن بود که به ساکنان مستعمرات بفهماند که منافع آن‌ها در این است که وابستگی خودشان را با کشور مادر حفظ کنند؛ به این ترتیب که نخست، ساخت لوازم مهم دریانوردی و کشاورزی صرفاً در انگلستان انجام گیرد؛ دوم، کشاورزان محصولی را کشت کنند که تجارت انگلستان به آن نیازمند باشد؛ و سوم آنکه فعالیت کشتیرانی، یعنی حمل محصولات از مستعمرات، با کشتی‌های انگلیسی انجام گیرد. چایلد برای تقویت ناوگان دریایی انگلستان پیشنهاد می‌کرد که این کشتی‌ها نخست به انگلستان وارد شوند و کالاهای تجاری از آنجا به دیگر نقاط اروپا حمل گردد. چنین مسئله‌ای موجب می‌شد که اولاً، با شرایط سختی که برای استقلال مستعمرات به وجود می‌آمد، از وحشت مخالفان سیاست‌های استعمار کاسته شود؛ و ثانیاً، کشور مادر و ناوگان دریایی آن که قدرت اقتصادی انگلستان به گمان لاک به آن وابسته بود، روزبه‌روز قدرت‌مندتر شود. طبعاً اگر انگلستان قدرتمندتر می‌شد، وضعیت مستعمرات هم روزبه‌روز بهبود می‌یافت. ضمن اینکه این بازار گسترده کار از روند روزافزون جرم و جنایت در انگلستان نیز می‌کاست (Arneil, 1994, p.600).

از شواهد و مدارک آرنیل در قرائت دو رساله حکومت «به عنوان دفاعیه‌ای برای سیاست‌های استعماری انگلستان» (Arneil, 1994, p.2) و یا «تحت تأثیر سیاست خارجی انگلستان و مستعمرات امریکایی انگلستان» (Arneil, 1994, p.591)، این نکته روشن است که او قصد دارد با نمایش مقام مقدس مالکیت نزد لاک، اندیشه وی را بنیاد تجارت و اقتصاد نظام استعماری نوین در امریکا معرفی کند؛ وضعیتی که بعدها در انقلاب ۱۷۷۶ امریکا در نامه‌های فدرالیست‌ها و طرح‌های انقلابی‌ها و نظریه‌پردازان بزرگ امریکا چون توماس جفرسون صیقل خورده، در تار و پود قانون اساسی امریکا هضم شده است (Arneil, 1996, p.166&pp.8,17,100-101,104,132,158-159). با مطالعه جان لاک و امریکا و دقت در آن، کاملاً روشن می‌شود که آرنیل در رویکردهای بعدی خود سعی کرده تا با فصلی که در انتهای کتابی با عنوان «لاک، جفرسون و سرخپوستان» ارائه داده است، این نگاه خود را دوباره به شیوه‌ای محتاطانه‌تر بیان کند (Arneil, 1996, pp.168-200).

ج) رهیافت فلسفی - تاریخی: آزادی خواه استعمارگر

با روشن شدن تقسیم‌بندی یادشده در گرایش دو گروه از لاک‌شناسان، گروهی با تمسک به متن و گروهی با توجه به تاریخ، این پرسش فراروی محقق لاک‌شناس قرار می‌گیرد که چرا برای تفسیر لاک از هر دو شیوه استفاده نشود؟ تحقیق در نوشته‌های لاک‌شناسی نشان می‌دهد که اتفاقاً چنین رویکردی توجه لاک‌شناسان را هم به خود جلب کرده بود؛ حتی قبل از آنکه دیدگاه‌های گروه دوم طرح و رونق گیرد، اما به دلایل نامعلوم هرگز گسترش لازم را نیافت. لبوویکس در مقاله پژوهشی خود در سال ۱۹۸۶م رهیافت جدیدی در مقابله با رهیافت سنت‌گرایی قدیم و سنتی جدید طرح و ارائه کرد.

لبوویکس در بحث صرفاً اقتصادی خود با رویکرد به دنیای جدید، به عنوان مهم‌ترین عنصر فلسفه سیاسی نو، اساساً نظریه‌پردازی لاک را الهام گرفته از مستعمرات امریکا می‌داند و تصریح می‌کند که نه تنها نظریه لاک یک نظریه شتاب‌زده نبوده، بلکه بحث فلسفی او کاملاً منتظم و دقیق است؛ قرائتی از لاک که لبوویکس در مقاله خود ضمن گفتگو از امکان طرح گفت‌وگو میان دو بحث فلسفی و شواهد تاریخی به‌خوبی به آن پرداخته است (Lebovics, 1986, p.568).

آنچه لبوویکس در تحقیق خود ارائه داده، بسیار محدود اما عمیق و کاملاً سازگار با رهیافت جدیدی است که او - ضمن شکستن مرزهای سنت لاک‌شناسی قدیم - ادعای تبیین آن را کرده است (Lebovics, 1986, p.567). بحث لبوویکس با توضیح او از تجارب لاک و قرائت توأمان از زندگی و فلسفه سیاسی او آغاز شده و با همان شیوه پایان یافته است. او در مقاله خود نشان داده است که زندگی و نیز ذهن فلسفی لاک با سه ریسمان نیرومند به دنیای جدید، یعنی امریکا، پیوند خورده بود: اول، تصورات و تمایلات شخصی لاک که همواره با خواندن سفرنامه‌ها و مطالعه جغرافیا و تاریخ اکتشافات سعی داشت تا راه خود را به آنسوی دریاها باز کند؛ دوم، زندگی اقتصادی او بود که با توجه به حمایت شافتسبری از او، توانست به سرمایه‌گذاری‌های متعدد خود در شرکت‌های مختلف بیفزاید، و این سرمایه‌گذاری‌ها با وضعیت مستعمرات امریکایی نیز گره خورده بود؛ و سوم، مشاغل متعددی که لاک به عنوان دستیار شافتسبری در کارولینا به‌عهده داشت و نیز اداره چند شرکت برده‌داری، او را عملاً در مرکز فعالیت‌های برون‌مرزی انگلستان قرار داده بود (Lebovics, 1986, p.567). وی کناکنش یا تعامل تجربه یا فلسفه‌ورزی لاک را مبنای نظریه‌پردازی وی در باب حاکمیت و مالکیت خصوصی می‌داند. به گمان لبوویکس، صرفاً به این دلیل و نه برای تقلید از گروتیوس،

پافندورف و هابز، لاک نیز همانند آنان از وضع طبیعی آغاز کرده و از آنجا با توجه به دنیای جدید، یعنی امریکا، بنای بلند اندیشه خود را تدارک دیده بود^۱.

کالبدشکافی و بازسازی نظریه لبویکس نشان می‌دهد که روش لاک در دو رساله، بر اساس عقلانیت جستار و تمییز ساحت‌های ایمان و عقل (Locke, 1975, pp.685-693) و تجربه‌گرایی تاریخی برخاسته از شرایط زمانه بود که نه تنها قابل تجزیه در دوره‌های واگرایی و همگرایی تاریخی است، بلکه می‌توان به فراخور شرایط تاریخی تار و پود آن را برای دوره‌ای خاص تنظیم و بازسازی کرد و این همان مسئله‌ای است که رویکرد به منطق درونی لاک را برای شناخت «فاکت‌ها» و «نظریه اخلاقی» دو رساله حکومت در چند دهه اخیر موضوع توجه قرار داده است. لاک از معرفت‌شناسی آغاز می‌کند و با راهبرد مبتنی بر نظریه تساهل به یک حکومت مشروطه در دو رساله حکومت می‌رسد. در یک سو ایده‌هایی اخلاقی وجود دارد که هر حکیمی چون افلاطون و ارسطو و حتی قدیسان دوره وسطا را به وجد می‌آورد، و در سوی دیگر تحلیل‌های متناقض‌نمای ماکیاولیستی است که بدون آن حکومت و مصلحت دولت و مآلاً بقای آن غیرممکن است.

لاک در فصل ۱۹ از کتاب چهارم با تعیین معیار در مرز میان ایمان و عقل، اولین گام خود برای درک «علت نابسامانی‌های بزرگ، لااقل علت مناقشات عظیم و شاید اشتباهات فاحش در جهان» را برداشته است (Locke, 1975, p.685). وی در اینجا با پرداختن به حقیقت گزاره‌های ایمانی، ضمن تفکیک میان محکومات و متشابهات ایمانی، میان سه نوع گزاره عقل ستیز، عقل باور و ایمانی تمایز قائل می‌شود و با اخذ گزاره‌های عقل باور در حوزه سیاست، بر ضرورت تأمین جنبه‌های مصلحت‌طلبانه حکومت پای می‌فشارد و با اصالت دادن به عقل به‌عنوان موهبت خداوندی، ضمن اهمیت بسیار به گزاره‌های ایمانی صرف، یعنی «قضیه‌ای که وحی شده باشد و ذهن ما به مدد قوا و تصورات طبیعی‌اش، نتواند درباره صدق آن داوری کند»، میان امر سیاسی و امر دینی، به‌ویژه آنجا که قرار است توافقی فی‌مابین صورت گیرد، تمییز قائل می‌شود (Locke, 1975, p.691).

۱. لبویکس در اینجا توضیح مفصلی درباره وضع طبیعی، عقل طبیعی، چگونگی مالکیت، شرایط آن، مصرف قبل از فساد، اختراع پول و دیگر مباحثی که لاک به تفصیل در دو رساله حکومت از آنها بحث می‌کند، ارائه کرده، اما هیچ‌گونه مقایسه‌ای از وضع طبیعی لاک و دستاوردهای جدید او به عمل نیاورده است؛ وضعیتی که او را تا حدی زیادی از فهم عمیق‌تر، محروم کرده است (Lebovics, 1986, pp.568-579).

۵. تحلیل مشاهدات

برای توضیح منطق درونی اندیشه سیاسی جان لاک هیچ توضیحی شیواتر و رساتر از همان جمله‌های آغازین لاک در دیباچه وجود ندارد (Locke, 1997, p.137). در این بخش، لاک در چند جمله پشت سر هم مسائلی متعددی را طرح کرده است: نخست، بحث آغاز و پایان حکومت است؛ دوم، به حکومت رسیدن شاهی است که با رضایت مردم به حکومت رسیده است؛ و سوم رهایی از بردگی و تباهی است، که نکته کلیدی در اینجا مفهوم «رضایت» است. تا قبل از لاک فرد حاکم فکر نمی‌کرد که قبل از جلوس بر اریکه قدرت باید از مردم اجازه بگیرد و حتی خود مردم هم چنین توقعی از فرمانروا نداشتند و برحسب ظاهر هم تمام طول تاریخ به همین صورت سپری شده بود و اندیشمندان قبل از لاک نیز تا این حد به صراحت، در راه حل‌ها و چاره‌جویی‌های خود نسخه‌ای با عنوان «اخذ رضایت از مردم» تجویز نکرده بودند. آن‌ها تنها به دنبال فرد صالح بودند، ولی چون نمی‌یافتند به این نتیجه می‌رسیدند «که باید در فکر حکومت دیگری باشیم و یا منشأ قدرت سیاسی را در جای دیگری بیابیم و یا راه دیگری برای یافتن اشخاص صالح پیدا کنیم» (Locke, 1997, p.268). لاک در رساله اول، سرراپرت فیلمر، این مدافع قهرمان پدرسالاری، را به بند کشیده و هنرمندانه ضمن نقد حکومت‌های مطلقه، تصریح کرده است که «امروزه محال است حکام و فرمانروایان روی زمین حق بهره‌گیری از آن اقتدار، ولو سایه آن اقتدار، را داشته باشند» (Locke, 1997, p.267).

لاک به صراحت در دو جای دو رساله، از تجربه خود در رویارویی با اقتدار و عظمت حکومت ترک‌های مسلمان عثمانی مثال می‌آورد. در اولی، لاک ضمن بحث درباره حکومت مطلقه و نقد فیلمر، تمدن روبه زوال انگلیسی را در مقابل تمدن پرباری که ملت ثروتمند و سعادت‌مند ترک تحت لوای حکومت عثمانی به دست آورده‌اند، سرزنش کرده، علت این زوال و تباهی را یکسره ناشی از حکومت پدرشاهی فیلمر دانسته است و می‌گوید:

نویسنده ما هنوز بر بحث خود پافشاری دارد و معتقد است که باید حاکم مطلقه بر روی زمین حکومت کند، اما به نکته کتاب مقدس توجه نمی‌کند که باید جمعیتی هم وجود داشته باشد و با این نوع حکومت نمی‌توان جهان را پرجمعیت کرد؛ چراکه حکومت پدرشاهی نمی‌تواند به اجرای این فرمان خداوند بزرگ کمک کند که می‌فرماید: «بهره گیرید و زاد و ولد کنید و زمین را دوباره پرجمعیت سازید، که این شامل پیشرفت جهان، یعنی تولید هنر، علم و ایجاد رفاه زندگی نیز می‌شود: همانند آنچه امروزه در کشورهای ثروتمند که تحت حکومت ترک‌ها سعادت‌مند هستند مشاهده می‌کنیم؛ جایی که سابقاً کمتر از یک سوم و بلکه یک سی‌ام یا حتی یک صدم جمعیت امروز در آن مستقر بودند. و این [کثرت جمعیت] بر هر

قیاس‌کننده‌ای روشن است؛ هم‌چنان که ما این وضعیت آن‌ها را در دوران باستان داشتیم» (Locke, 1997, pp.164-165).

موضوع دوم، بحث نفی تصرف غیرقانونی است که او ضمن بحث از اقتدار و سیطره ترکان عثمانی، می‌گوید: «فرزندان یونانی‌های مسیحی که تحت سلطه فاتحان کشور قدیم قرار گرفته‌اند، این حق را دارند تا هر موقعی که توانایی بیرون‌آمدن از یوغ ترک‌ها را، که مدت‌های مدیدی است بر آن‌ها سلطه دارند، پیدا کردند از سلطه آن‌ها خارج شوند» (Locke, 1997, p.394).

همان‌طور که از بخش‌های پیشین مقاله برمی‌آید، لاک در تمثیل خود از امپراتوری عثمانی به دو دستاورد پایه‌ای و مهم برای رسیدن به سعادت اشاره می‌کند: «ثروت» و «قدرت»، و آن‌ها را وجه تمایز وضع دیگری با خودی، که وضعیت «تباهی و بردگی» است، می‌بیند. لاک نه در اینجا و نه در جای دیگر دو رساله، وجه تمایزی میان مذاهب قائل نیست. او به‌طور کلی ارتباط خالق با مخلوقات را بی‌واسطه و زمینی می‌پندارد و مسئله را این‌گونه تحلیل می‌کند که به‌رحال خدا وقتی که می‌خواهد با بندگان خود صحبت کند، می‌بایست از آسمان به زمین نازل شود. درواقع، او مجبور است عظمت فهم خود را نادیده بگیرد و با فهمی نازل و کلامی محدود در حدود معلومات و قواعد زبانی شناخته شده بشری با او گفتگو کند.

من اعتقاد دارم که گفتار خدا با انسان فرق دارد، زیرا او با اطمینان و حقیقت بیشتری صحبت می‌کند. اما وقتی که قبول می‌کند که با انسان صحبت کند، فکر نمی‌کنم که دیگر فرقی وجود داشته باشد؛ چراکه او هم باید قواعد زبان را به‌کار گیرد و از آن طریق با انسان‌ها سخن بگوید. البته منظور این نیست که خدا وقتی تواضع می‌کند، خودش را هم تا حد ظرفیت آن‌ها پایین می‌آورد، بلکه به این معنی است که او طرح خود را در گفتار کنار می‌گذارد و چیزی را که آن‌ها نمی‌فهمند نمی‌گوید (Locke, 1997, p.173).

لاک نه می‌خواهد و نه می‌تواند خدا را از نظریه‌اش حذف کند. او چه در رساله اول و چه در رساله دوم برای اقامه برهان با خدا و قانون او اتمام حجت می‌کند. کسی که در این مسئله شک دارد، کافی است خواندن دو رساله را شروع کند؛ در همان صفحات اول قبول خواهد کرد که لاک فیلسوفی مذهبی است. بنابراین، لاک مجبور است برای اقناع همگان نظریه‌ای فراتر از افق مؤمنان به مذهب ارائه دهد؛ افقی که دربرگیرنده تمام انسان‌ها، حتی آن‌هایی باشد که هنوز متولد نشده‌اند. اما حقیقت این است که زمان او و جنگ‌هایی که به سبب مذهب در جریان بود، موجب گردید که لاک نتواند مذهب را نادیده بگیرد؛ ضمن اینکه تأکید داشت که هم مذهبی‌های متحجر و هم کفار در بیرون از طرح او قرار می‌گیرند.^۱ لذا اساساً به لحاظ

1. See: (Upton, 1993), (Khushf, 1994).

واقعیت تاریخی هم نمی‌توان غیر از این را ادعا کرد که فیلسوفی بتواند برای نظام حکومتی جامعه خود که در اوج خشونت و درگیری‌های مذهبی است، طرحی این‌چنین فراگیر ارائه دهد و درعین حال در آن طرح مذهب جایی نداشته باشد. این ادعا ممکن است بسیار عجیب به نظر برسد که چگونه می‌توان به کمک مذهب به خشونت‌های مذهبی پایان داد، و حال آنکه یکی از عوامل خشونت همین مذهب بوده است.

بهتر است برای روشن شدن بحث، مسئله دوباره مرور شود. در بالا اشاره شد که آنچه لاک را بر آن داشت تا به درمان وضع موجود فکر کند، عقب‌ماندگی‌های اقتصادی و ناتوانی‌های سیاسی انگلستان در قرن هفدهم بود. او به دنبال آن بود تا به سرچشمه این بحران‌ها دست یابد. بدون شک *رساله اول* او را می‌توان حاصل این کشف مهم او دانست. او در آنجا دریافته بود که علت اصلی تمام این بحران‌ها در ذات نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حکومت مطلقه است. او تنها راه نجات را در آزادی از قید و بند این نظام سلسله‌مراتبی می‌دانست. پس تا اینجا درد و چاره درد برای لاک مشخص شده است. قدم بعدی چگونگی انجام دادن کار از مرحله براندازی این نظام تا برقراری نظم جدید بود؛ نظامی که بتواند توان اقتصادی و سیاسی انگلستان را که در واقع هدف اولیه لاک در *دو رساله* محسوب می‌شد، بالا ببرد. لذا او احتیاج به قانونی داشت که بتواند ضمن برقراری نظم مورد بحث، به خشونت‌های مذهبی هم پایان دهد. در اینجا است که لاک خدا را از آسمان به زمین نازل می‌کند؛ لذا در اندیشه لاک، شناخت طبیعت نازل از هستی، جانشین تفهم درباره شناخت جهان اکبر قرار می‌گیرد که او بر مبنای دو دگمای خود یعنی «وضع آزادی کامل» و «مساوات» به عنوان حوزه توافقی شهروندان دنیای جدید در نظر می‌گیرد و از همان‌جا آغاز می‌کند (Locke, 1997, p.269). کاملاً مشخص است که لاک در اینجا شرایط منفی آزادی و مساوات را در نظر دارد. آنچه مسلم است او قصد داشت تا آزادی و مساوات را از وضع طبیعی بگیرد و ضمن پیوند با عقل طبیعی آن را پایه حکومت تجویزی موضوع بحث خود در وضعیت جامعه مدنی قرار دهد. عقل هم به عنوان قانون طبیعی به ما می‌گوید که نوع بشر باید از عقلش استفاده کند و بفهمد که همه با هم مساوی و نسبت به هم غیروابسته هستند. هیچ‌کس نباید به زندگی کس دیگر، اعم از جان، آزادی و مالکیت او آسیب برساند (Locke, 1997, p.271). لاک در اینجا تعریف روشنی از عقل ارائه نمی‌دهد، ولی کاملاً قابل فهم است که او به نقل از هوکر عقل را به یک احساس درونی تحویل کرده است (Locke, 1997, p.271).

با وجود این، رقابت بر سر ثروت و قدرت عثمانی هنوز پابرجاست، ولی ابزار ساده موجود در وضع طبیعی جوابگوی نیاز او نیست. او می‌خواهد قواعد بازیگری را به لحاظ سیاسی باز کند. بنابراین، با توجه به منابع ارضی محدود انگلستان، از آنجا که اقتصاد قرن هفدهم به شدت

متکی بر زمین بود، چاره‌ای نبود جز اینکه بازی در سطح جغرافیایی نیز باز شود. پس می‌توان از محتوای دو رساله این‌طور برداشت کرد که از نظر لاک بازیگری در وضع طبیعی تنها برای کسانی چون آدم و نوح مفید بود که بدون هیچ درگیری می‌توانستند باور کنند که «خداوند تمام جهان را سخاوتمندانه [به آن‌ها] داده تا از آن لذت ببرند» (Locke, 1997, pp.169,290). حالا دیگر مبانی اخلاقی نظریه سیاسی لاک آماده شده بود. او دو اصل بنیادین را از طبیعت گرفته، به عنوان سنگ بنای جهان جدید به کار می‌بندد. این دو اصل، یکی احترام به آزادی فرد و دیگری احترام به دارایی اعم از جان و مال است. اما از این مرحله تا رسیدن به قدرت بلامنزاع که بتواند از این اصول پاسداری کند، می‌بایست راه زیادی پیموده می‌شد. روشن است که لاک از رابطه تنگاتنگ مذهب، اقتصاد و سیاست آگاهی دارد. او همواره در دو رساله از خدا، ثروت و قدرت نام برده است:

«و خدا به آن‌ها نعمت داد و به آن‌ها گفت که زمین را آباد و زاد و ولد کنید و دوباره آن را پرجمعیت سازید و آن را تحت سلطه درآورید؛ و بر ماهی دریا، پرنده هوا و تمام چیزهایی که بر زمین حرکت می‌کنند، مسلط شوید» (Locke, 1997, p.156).

به این ترتیب، روشن می‌شود که آموزه‌های لاک قبل از اینکه دفاعیه‌ای برای استعمار باشد، به غایتی به مراتب فراتر از آن یعنی قدرت جهانی انگلستان نظر دارد که به گمان وی جز با مبانی نظری اخلاقی سازگار نخواهد شد. از این رو، استعمار، برعکس تفسیر تاریخ‌گری رهیافت دوم، برای لاک ابزاری است برای ایجاد نظام اخلاقی همراه با ثروت و قدرت جهانی. این منطق از آنجا ناشی می‌شود که بدانیم لاک جدا از تمام بحران‌ها و جریان‌های تاریخی زمان خود با پدیده دیگری به عنوان مصلحت دولت نیز روبه‌رو بوده است. لذا لاک در عرصه رقابت با دیگر کشورهای اروپایی، اموری را مجاز دانست که با منطق سیاست داخلی غیراخلاقی است؛ زیرا در غیر این صورت، انگلستان خود به مستعمره دیگری تبدیل می‌شد. اما امتیاز طرح لاک آن بود که سعی داشت حتی وضعیت استعمار را نیز تا حد ممکن اخلاقی نماید. این امتیاز نیز به واسطه فصل ۱۹ از کتاب چهارم جستار که به گمان نگارنده، مهم‌ترین فصل جستار در مسئله سیاسی و نقطه عطف عقلانیت سیاسی لاک در خصوص دو رساله حکومت محسوب می‌شود، قابل تحلیل است.

نتیجه

به این ترتیب، در تجزیه و تحلیل شواهد، پژوهشگر لاک‌شناس با سه لاک روبه‌رو است: اول، لاک‌ی که نظامی کاملاً منسجم و یکپارچه دارد؛ دوم، لاک‌ی غیراخلاقی، قدرت‌طلب، دوچهره و متناقض، که هدف اصلی او نه آزادی بلکه کسب قدرت است. با موشکافی بیشتر معلوم

می‌شود که لاک گروه اول، برعکس ادعای برخی از مفسران آن کاملاً غیرتاریخی است و لاک گروه دوم، گرچه با روایت تاریخ تفسیر شده، ولی به مسائل اساسی اندیشه سیاسی لاک و جنبه‌های تمدنی آرای وی توجه نکرده است. ثمره چنین تمایزی در آنجا آشکار می‌شود که پژوهشگر مطالعات لاک و لیبرالیسم وی، هنگام اخذ نظریات لاک‌شناسان گروه اول باید منزلت نظریات لاک را به‌طور کامل بپذیرد و آن‌ها را با همان مبانی و چارچوب به‌کار بندند و یا در برخورد با نظریات گروه دوم، باید اخلاق آزادی‌خواهی را تا حد ابزاری برای قدرت تقلیل دهد. این وجه تمایز که در واقع نقد قاطع هر گروه به دیگری محسوب می‌شود، ریشه در نقطه عزیمت هر یک از این دو نظریه در تحلیل اندیشه سیاسی لاک است. گروه اول صرفاً لاک را با توجه به بحران مشروعیت و انگیزه‌های تجویزی او برای شناخت ماهیت نظام جدید و ارائه بدیلی درخور و شایسته، ارزیابی می‌کند و حال آنکه معیار گروه دوم نه سطح داخل، بلکه خارج و اساساً حل مشکل قدرت سیاسی در سطح بیرونی بوده است. از اینجاست که دو دستاورد مختلف عاید آن‌ها می‌گردد: گروه اول از درون آغاز کرده به آزادی رسیده، و گروه دوم از بیرون آغاز کرده و به قدرت دست یافته است. این مقاله با ادغام در رویکرد، نشان داده است که راه سومی هم وجود دارد؛ و آن قرائت توأمان لاک در توجه به درون و بیرون است. به عبارت دیگر، این پژوهش مدعی است که لاک نه غیرمنسجم و نه خالی از تناقض است. به بیان دیگر، درون و بیرون لاک گرچه از هم جدا نیستند، ولی تفکیک‌پذیرند؛ و با رویکرد فلسفی - تاریخی قابل توجیه، تفسیر و داوری می‌باشند.

منابع و مأخذ:

1. Arneil, Barbara (1992), "Natural Law and Colonialism", *History of Political Thought*, vol.13, No.4, pp.587-603.
2. Arneil, Barbara (1994), "Trade, Plantation and Property; John Locke And the Economic Defence of Colonialism", *Journal of History of Idea*, Vol.55, pp591-609.
3. Arneil, Barbara (1996(A), "The wild Indian Venison: Locke's Theory of Property and English Colonialism in America", *Political Studies*, Vol.44, No.1, pp.60-74.
4. Arneil, Barbara (1996(B), *John Locke And America; The Defence of English Colonialism*, Oxford: Oxford University Press.
5. Ashcraft, C. f. Richard (1986), *Revolutionary Politics and Locke's Two Treatises of Government*, Princeton: Princeton University Press.
6. Child, Sir Josiah (1740), *A New Discourse of Trade*. Forth Edition. London: Hodges.
7. Dunn, John (1967), "Concent in the Political Theory of John Locke", *Historical Journal*, Vol. 10, pp153-182.
8. Dunn, John (1968), "Justice and The interpretation of Locke's Political Theory", *political Studies*, vol.16, pp68-87.
9. Dunn, John (1969), *The Political Thought of John Locke; An Historical Account of The Argument of the Two Treatises of Government*, Cambridge: Cambridge University Press.
10. Glausser, Wyne (1990), "Three Approaches to locke and the Slave Trade". *Journal of History of Ideas*. Vol.51, pp.199-216.
11. Khushf, George (1994), "Intolerant Tolerance", *The Journal of Medicine and Philosophy*, Vol.19, pp.161-181.

12. Lebovics, Herman (1986), "The uses of America in Locke's Second Treatise on Government", *Journal History of Ideas*, Vol. 47, No.4, pp567-574.
13. Locke, John (1967), *Two Tracts On Government*, Edited with an introduction, notes and Translation, by Philip Abrams. Cambridge: Cambridge University Press.
14. Locke, John (1968), *A letter On Toleration*, Latin Text Edited with a Preface by Raymond Klibansky. Translated with and Introduction and notes by J. W. Cough. Oxford: Clarendon Press.
15. Locke, John (1975), *An Essay Concerning Human Understanding*, Edited with an introduction, critical apparatus and glossary by Peter H. Niddittch, Oxford: Clarendon Press.
16. Locke, John (1997), *Two Treatises of Government*, Edited with an Introduction and Notes by Petter Laslett, Cambridge: Cambridge University Press.
17. Mun, Thomas (1930), *A Discourse of Trade from England unto the East-Indies: Answering to diverse objections which are usually made against the same*, first published (1621), New York: The Facsimile Text Society.
18. Mun, Thomas (1949), *England's Treasure by foreign Trade or the Balance of our Foreign Trade Is the Rule of our Treasure*, first published (1628), Oxford: Basil Blackwell.
19. Skinner, Quentin (1978), *The Foundation of Modern Political Thought*, 2 vol. Cambridge: Cambridge University Press.
20. Sreenivasan, Gopal (1995), *The Limits of Lockean Rights in Property*, Oxford: Oxford University Press.
21. Strauss, Leo (1953), *Natural Law and History*, Chicago: Chicago University press.
22. Tully, James (1980), *A Dicourse on Property: John locke and His Adversaries*, Cambridge: Cambridge University Press.
23. Tully, James (1993), *An Approach to Political Philosophy: Locke in Contexts*, Cambridge: Cambridge University Press.
24. Upton, Hugh (1993), "A Letter Concerning Toleration in Focus", *The Philosophical Quarterly*, Vol.43, No.173, pp.539-540.
25. Vallentyne, Peter (1998), "Review of John Locke and the Origins of Private Property' Philosophical Exploration of Individualism, Community and Equality". by Matthew H. Kramer, *Ethics*, Vol. 109. No. 1. pp.200-202.
26. Velasques, Eduardo A. (1998), "Review of John Locke and the Origins of Private Property; Philosophical Exploration of Individualism, Community and Equality". By Matthew H. Kramer. *American Political Science Review*. Vol. 92. No. 3. pp685-686.
27. Wood, Neal (1984), *John Locke and Agrarian Capitalism*. London and Berkley: University of California Press.